



ارزیابی بایسته‌ها و الزامات رفتاری جمهوری اسلامی ایران در سوریهٔ پسابحران



دکتر رشید رکابیان** - مهرداد عله‌پور***

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

روابط راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه علی‌رغم فراز و فرودهای کم‌سابقه‌ای که طی سالیان اخیر تجربه کرده است، نمونه‌ای تام و تمام از پایدارترین، راهبردی‌ترین و ناگسستی‌ترین روابط دوجانبه در محیط امنیتی غرب آسیا تلقی می‌گردد که در فضای پسابحران به منظور تحکیم دستاوردهای به‌دست آمده نیازمند نقش آفرینی، مدیریت و مهندسی ویژه‌تر نسبت به قبل است. بر همین اساس هدف پژوهش حاضر ناظر بر آن است که با توجه به نقش آفرینی تهران در تحولات اخیر سوریه و حمایت حداکثری از دولت تحت رهبری بشار اسد، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر کنشگری مؤثر ایران در سوریهٔ پسابحران شامل چه مواردی می‌باشد. متأثر از هدف مورد اشاره، نگارندگان پژوهش حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی - استنتاجی کوشیده‌اند تا به چرایی این پرسش راهبردی پاسخ گویند که بایسته‌ها و الزامات رفتاری جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت سوریهٔ پسابحران چگونه ارزیابی می‌گردد؟ نتیجه پژوهش حکایت از آن دارد که از نگاه تهران، سوریه از مزایای ویژه‌ای در حوزهٔ راهبردی غرب آسیا برخوردار است: با توجه به اینکه این کشور راهبردی به‌مثابه دروازه‌ای به سوی جهان عرب است می‌توان از آن برای ایجاد توازن قدرت در برابر محور غربی - عربی - عبری استفاده کرد، بر این اساس بایسته‌ها و الزامات رفتاری جمهوری اسلامی در سوریه پسابحران در پرتو گزاره‌هایی همچون: مدیریت تعارض منطقه‌ای در قالب مقابله با گروه‌های افراط‌گرا، نوسازی و بهسازی ساختار ارتش بر اساس اهداف مشترک دو کشور، توجه ویژه به فرایند دولت - ملت‌سازی در پرتو ساختار سیاسی آینده سوریه و تلاش در جهت حفظ ژئوپلیتیک شیعه از طریق راهبرد پردازی بهینه قابل تحلیل است.

کلیدواژگان

مدیریت بحران، مکتب استنفورد، رویکرد راهبردی، سوریه، جمهوری اسلامی ایران

** دانشیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی / ایمیل: ra.recabian@abru.ac.ir

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

مقدمه

از جمله وقایع و تحولات ژرفی که طی نیم‌قرن اخیر موجبات دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای را در پهنهٔ تریبات منطقه‌ای و بین‌الملل فراهم آورده است، بحران سیاسی - امنیتی سوریه می‌باشد «که به سبب پیچیدگی، عمق و همه‌گیری خود، از همان روزهای آغازین حادث شدن، نه تنها به هم‌آوردی برای مطامع و منافع متضاد و همسو کنشگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بدل شد، بلکه موجبات کشمکش میان نیروهای داخلی معارض را نیز فراهم آورد» (Ebrahimi Kiapey and Taghavi, 2019: 48). متأثر از شرایط پدیدار شده و با توجه به پیوندهای عمیق راهبردی که از دیرباز میان تهران و دمشق برقرار شده است و همچنین بنا به سنت دیرین تهران که مبتنی بر حمایت از کشورهای محور مقاومت در برابر محور غربی - عربی - عبری بوده است، «ایران در قالب حضوری مستشاری، به کنشگری فعال در عرصهٔ نبردهای میدانی بحران رخ نموده در سوریه دست یازید» (Mohammadian Lord and Mohammadian, 2020: 88).

در رابطه با نوع و جنس روابط تهران و دمشق ذکر این نکته ضروری می‌نماید که روابط ایران و سوریه از آن دست مناسباتی می‌باشد که در جهان دیپلماسی بنا به دلایل، عوامل و اهداف ویژه‌ای همچون: «پیوستگی جغرافیایی، وجود منافع مشترک در کشورهای لبنان و عراق، مخالفت با سیاست‌های تفرقه‌برانگیز اسرائیل و کشورهای محافظه‌کار منطقه، انعقاد پیمان راهبردی در راستای غلبه بر تقسیمات چالش‌زای حوزهٔ راهبردی غرب آسیا (به‌ویژه خصومت‌های ایرانی - عربی و شیعه - سنی) و همچنین نوع روابط با کنشگران فرا مجموعه‌ای همچون ایالات متحده، شوروی/فدراسیون روسیه، به تداوم و گسترده‌گی معروف شده است» (Mohammadian and Zakerian, 2020: 186). نکتهٔ قابل تأمل آن است که با وجود پیوستاری‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی میان دمشق و تهران، ضروری است تا به‌منظور تداوم و استمرار موفقیت‌های سیاسی و نظامی به‌دست آمده در عرصهٔ میدانی سوریه، جمهوری اسلامی ایران با نگاهی راهبردی و کلان، فرایند بازسازی سوریهٔ پسا بحران را در ورای فعالیت‌ها و فرایندهای نظامی و امنیتی دنبال نماید. به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که گرچه فعالیت‌های نظامی و امنیتی توانست سوریهٔ بحران‌زده را از ورطهٔ فروپاشی و اضمحلال برهاند، ولی باید توجه داشت که نائل آمدن به موفقیت و کامیابی در فضای پسا بحران نیازمند نقش‌آفرینی نهادها و ترجمان‌های کارآمد و غیرنظامی است که بتوانند در رقابت با کنشگرانی همچون: القاعده، داعش، ائتلاف جیش‌الوطنی، مصر، امارات متحده عربی، اردن، قطر، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، اتحادیه اروپا، ایالات متحده و سازمان ملل متحد را احراز نمایند. با توجه به مواردی که ذکرشان رفت، نگارندگان پژوهش حاضر درصدد برآمده‌اند تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی نوع کنشگری جمهوری اسلامی ایران در سوریهٔ پسا بحران را در پرتو مفاهیم و معناها مورد مذاقه قرار داده و متعاقباً به این پرسش کلیدی پاسخ دهند که الزامات رفتاری

جمهوری اسلامی ایران برای مدیریت سوریهٔ پسابحران چگونه ارزیابی می‌گردد؟ در مقام تبیین پرسش اصلی پژوهش، کوشش شده است تا در گام نخست مفروضه‌های تئوریک «مدیریت بحران مکتب استنفورد» مورد تدقیق واقع گردد. در گام بعد نیز کوشش شده است تا در پرتو مفاهیم و معناها شناخت جامعی را از فضای سوریهٔ پسابحران به نمایش بگذاریم و در انتها نیز الزامات کنشگری جمهوری اسلامی ایران برای بازسازی سوریهٔ پسابحران مورد مذاقه واقع گردد.

۱- پیشینه

بررسی پیشینهٔ مرتبط با موضوع مورد مذاقه نشان از آن دارد که به لحاظ نظری تلاش‌های ویژه‌ای در جهت تبیین راهبردهای تهران در قبال بحران سیاسی - امنیتی سوریه صورت پذیرفته است. در مقالاتی مانند «تبیین راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه» (Mousavi Dahmordi et al, 2016)، «تحولات سوریه و نقش راهبردی ایران؛ توازن منطقه‌ای و چشم‌انداز سیاست خارجی» (Lotfi et al, 2017)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه» (Nejat, 2017)، «بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه» (Moradi, 2019)، و «سناریوهای پیش روی ایران در بحران‌های سوریه و عراق و راهبردهای برون‌رفت از آن‌ها» (Mirhosseini and Rahimpour Asl, 2019) نگارندگان تا حدود زیادی کوشیده‌اند تا ضرورت حضور جمهوری اسلامی ایران در بحران سیاسی - امنیتی سوریه را واکاوی کنند. در نگاهی عام، عمده نقاط مثبت آثار نگارش شده پردازش تحولات سوریه و تبیین کنشگری جمهوری اسلامی ایران با نگاهی واقع‌بینانه است.

مقاله «سیاست ایران در جنگ داخلی سوریه: از صلح طلبی لیبرال تا مداخله گرای لیبرال» (Haji Yousefi, 2021)، «ایران و جنگ داخلی سوریه» تا پایان تلخ» (Jubin Goodarzi, 2020)، «تناقض روابط ترکیه و ایران در بحران سوریه» (Mac Gillivray, 2020)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تأکید بر بحران سوریه» از (Soheili Najafabadi and Keshishian Sirki, 2018)؛ مقاله «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه: چالش‌ها و پیامدها» (Masoudnia et al, 2018)؛ مقاله «بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در محاصره مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل» (Ali Mohammadi, 2017) و مقاله «نقش قدرت‌های تأثیرگذار در بحران سوریه و تحلیل ژانوسی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران» (Ekhtiari Amiri and Doust Mohammadi, 2017) از جمله مقالات دیگری هستند که با هدف بررسی سیاست خارجی تهران در بحران سوریه به رشته تحریر درآمده‌اند. از جمله نقاط ضعف آثار مذکور نسبت به اثر حاضر آن است که موارد مورد اشاره بیشتر معطوف به تحولات

پیشین بوده است و به‌نوعی تکرار مکررات بوده است. لذا مقالات مذکور و مقالات متعدد دیگری که به رشته تحریر درآمده‌اند هدفشان تبیین نوع کنشگری جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه بوده است و اینکه هیچ‌یک از آثار مذکور به تبیین فضای پسا تحولات سوریه و قعی نهاده‌اند. از این رو می‌توان پرداختن به تحولات سوریه در فضای پسا بحران را به‌عنوان نوآوری پژوهش حاضر مورد توجه قرار داد.

۲- سپهر نظری

مفروضات تئوریک مورد استفاده در پژوهش پیش‌رو به‌مثابه پشتوانه نظری تحقیق، بهره‌گیری از الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد می‌باشد. در مقام تبیین و توضیح مؤلفه‌های تئوریک مکتب مزبور و همچنین سیر تاریخی مُرتب بر این نظریه می‌توان چنین اظهار داشت که وجه تسمیه نام‌گذاری این الگو به مکتب استنفورد آن است که «در پاییز سال ۱۳۵۳/۱۹۷۵ پروژه مطالعه‌ی منازعه و بحران در دانشگاه استنفورد توسط محققانی مانند «دینا زینس»، «کوچ»،^۱ «ویلکنفیلدو سی نورث»^۲ و «برادی»^۳ و... صورت گرفت که بعدها به «مکتب استنفورد»^۴ مشهور شد» (North, 1975: 15).

از جمله موضوعات مورد مطالعه مکتب استنفورد تحلیل و مطالعه رفتار دولت‌ها در موقعیت‌های منازعه و بحران و همسازي بين محرک‌های خشونت‌بار و پاسخ خشونت‌آمیز می‌باشد. علاوه بر این، الگوی محرک پاسخ، به همراه متغیر ادراک تهدید و کاربرد خشونت به‌عنوان متغیرهای کلیدی در تبیین چرایی رفتار دولت‌ها در بحران‌های بین‌المللی نتیجه مطالعات این مکتب است. شایان ذکر است که ادراک تهدید در این مکتب، ناشی از ادراک نقشی است که دولت درگیر در بحران برای خود تعریف می‌کند؛ این ادراک نقش، از منابع قدرت آن‌ها نشئت می‌گیرد. به بیانی بهتر، الگوی کنش متقابل خصومت‌آمیز این مکتب تأکید دارد که ابراز خصومت توسط دولت «الف» به دولت «ب» و مقابله به‌مثل دولت «ب» در یک سطح بالاتری از خصومت به مارپیچ خصومت فزاینده شدید و تصاعد به‌سوی جنگ منتهی می‌شود. تعبیر دیگر این الگو «منازعه منازعه» است. «مطابق این الگو رفتار دولت همانند رفتار انسان، یک پاسخ مناسب به محرک‌های محیطی است، به عبارت دقیق‌تر منازعه تمام‌عیار انجام‌شده، علیه تمام طرف‌های منازعه، بایستی کاملاً برابر با منازعه دریافت شده می‌باشد» (Wilkenfeld, 1975: 177).

¹. Dina Zeins

². Koç

³. Wilkenfeldo C. North

⁴. Brady

⁵. Stanford School

بنا بر اعتقاد نظریهٔ مذکور، اقدامات فیزیکی خصمانه در یک بحران بسیار شکننده‌تر از اقدامات لفظی خصومت‌آمیز است. از این رو خشونت شکننده‌تر از سایر انواع واکنش متقابل بحران است. بحران‌هایی که با خشونت آغاز می‌شوند یا به خشونت کشیده می‌شوند، احتمال زیادی دارد که در مقایسه با بحران‌های غیر خشونت‌آمیز، توجه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کنند؛ «چراکه بحران‌های خشونت‌بار از ظرفیت قوی‌تری برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین و درازمدت هم برای مشارکت‌کنندگان در آن و هم برای یک یا چند نظام بین‌المللی دارد» (Daheshyar and Heydari, 2019: 189) به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت شاخصی که با این مدیریت بحران در ارتباط است، شدت خشونت است که از سوی دولت‌ها جهت مدیریت بحران به کار می‌رود و این شدت خشونت، نقش مهمی در مدیریت بحران دارد. بنابراین، دینامیک خشونت، خشونت می‌آورد؛ زیرا اساس تعاملات حکومت‌ها در شرایط بحران، کاملاً خشن است. شدت خشونت به‌عنوان یک شیوه بحران در مکتب استنفورد به سه صورت است: (۱) جنگ تمام‌عیار؛ (۲) خشونت کم شدت؛ و (۳) عدم خشونت. این شدت خشونت به کار گرفته شده به دلیل اهمیتی است که تصمیم‌گیرندگان برای اهداف خاصی که در بحران دارند و تهدیدی را نسبت به آن درک می‌کنند به کار گرفته می‌شود. لازم به ذکر است که تهدید ارزش‌های کشور بحران‌زده، تهدیدی از سوی تصمیم‌گیرندگان یا بازیگران بحران است که به صورت زیر رده‌بندی می‌شوند: ۱- «تهدید (قوی)»: شامل تهدید موجودیت کشور، تهدید آسیب جدی به زیربناها؛ ۲- تهدید نفوذ (ابرقدرت‌ها): تهدید تمامیت ارضی و تهدید نظام سیاسی است؛ ۳- تهدید کم یا ضعیف: که شامل تهدید نفوذ برای غیر ابرقدرت‌ها تهدید منافع اقتصادی و تهدید جمعیت و دارایی است» (Shehelling, 1966: 116). «دو الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد شامل الگوی محرک پاسخ و الگوی کنش متقابل خشونت‌آمیز است. بر طبق این مدل، اقدامات یک دولت به صورت داده‌های ورودی برای دولت‌های دیگر محسوب می‌شود. به این صورت که دولت‌ها واحدهای که هم پردازشگر اطلاعات هستند و هم تصمیم‌گیرنده، برون داد رفتارشان، دروندادهایی برای دولت‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود.

در این مدل، محرک، یک رویداد در یک محیط است که توسط بازیگر به‌عنوان یک آغازگر تلقی، که به شیوه‌های گوناگون به آن پاسخ داده می‌شود. این محرک ممکن است یک رویداد فیزیکی یا یک اقدام شفاهی باشد پاسخ نیز اقدام بازیگر دیگر است بدون توجه به در نظر گرفتن قصد و نیت او یا در نظر گرفتن اینکه بازیگران دیگر چگونه آن را برداشت خواهند کرد» (Holsti et al, 1962: 176). «در این مدل ادراک محرک و پاسخ، در درون سیستم تصمیم‌گیری ملی به صورت «تعریف موقعیت» یا تصور و تلقی که از موقعیت خود دارند؛ تعریف می‌شود. در بعضی

¹. Define the position

از مواقع اقدامات یک دولت، ممکن است آنقدر واضح باشد که نیاز کمی به تحلیل ادراکات، به‌منظور پیش‌بینی پاسخ‌ها داشته باشند» (Bordy and North, 1964: 125). «کنت بولدینگ»^۱ در این باره معتقد است که: «در رفتار سیاسی آنچه واقعی است، آن چیزی است که انسان درک می‌کند؛ پس ما باید بفهمیم و درک کنیم که سیاست‌ها و اقدامات ملت‌ها پاسخی به عوامل و عناصر عینی نیست بلکه آنچه مهم است، تصور آن‌ها از موقعیت‌هاست» (Boulding, 1959: 118). از این رو با تأثیر ادراکات و تلقی دولت‌ها از محرک‌ها و تهدیدات، مشکلات برداشت‌ها و تفاسیر مختلف در هر مرحله از جریان تصمیم‌گیری به وجود می‌آید. یک سوء‌برداشت ممکن است پیامدهای خطرناکی را برای کشور به همراه داشته باشد. «بنابراین متغیرهای ادراکی در موقعیت‌های که منازعه آمیز است، بسیار تعیین‌کننده هستند» (Holsti et al, 1962: 178).

اما در خصوص الگوی رفتار متقابل خشونت‌آمیز می‌توان گفت که در این الگو بر رفتار هماهنگ یا «متقابل»^۲ در بحران‌های بین‌المللی تأکید می‌شود. به این صورت که رفتار سبب «رفتار» می‌شود. به عبارتی، یک روابط متقابل بین «رفتار ورودی»^۳ (محرک بحران) و رفتار خروجی (پاسخ بحران) وجود دارد. این مدل شامل سه شاخه عمده است: ۱) تهدید ارزش‌های اساسی؛ ۲) شرایط سیاسی و اجتماعی؛ و ۳) روابط قدرت میان بازیگران درگیر در بحران. این سه شاخص مهم در هر بحران بین‌المللی یک رابطه قوی و تعیین‌کننده را باهم دارند. «در صورت بروز یک تهدید خفیف به ارزش‌های اساسی یک بازیگر، احتمالاً پاسخی که به آن داده می‌شود، غیر خشونت‌آمیز خواهد بود؛ به همین نحو اگر تهدید شدید و قوی متوجه ارزش‌های اساسی بازیگران در داخل کشور و شرایط اجتماعی و سیاسی آن‌ها تهدید شود، انتظار می‌رود، که میزان کاربرد خشونت در رفتار بحران افزون‌تر شود و درنهایت برابری قدرت به این صورت است که اعمال وقوع جنگ بین قدرت‌های برابر از لحاظ نظامی کم است، پس شدت خشونت و مرکزیت آن کمتر است و رفتار هماهنگ احتمال زیادتری وجود دارد تا بروز کند» (Daheshyar and Heydari, 2019: 192). همچنین سه پیوند متقابل در این الگو بدین شرح وجود دارد: «۱) فن‌های مدیریت بحران؛ ۲) مرکزیت خشونت؛ و ۳) شدت خشونت به کار گرفته‌شده در مدیریت بحران. در هر کدام از متغیرهای رفتاری، هماهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که نوع رفتار یا محرک (خشن یا غیر خشن) مستقیماً در رفتار بازیگر دیگری را (پاسخ) تولید کند» (Wilkenfeld, 1991: 148).

در مقام ارزیابی و برقراری ارتباط وثیق میان مؤلفه‌های تئوریک چارچوب مورد استفاده و

¹. Kenneth Bolding

². Positive – Negative Affect

³. Behavior – Begets – Behavior

⁴. Matchiny Behavior

تحولات سوریهٔ پسابحران، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کنشگران حوزهٔ راهبردی غرب آسیا، می‌توان چنین اظهار داشت که «عدم تقارن» منافع قدرت‌های بزرگ در این حوزهٔ راهبردی به‌نوبهٔ خود موجب عدم اراده و توانایی بازیگران منطقه‌ای در راستای ایفای نقش حداقلی، اقدامات مصلح‌ساز و همکاری‌جویانه در روند بازسازی «سوریه» به‌شمار می‌رود. پیامد فضای حادث‌شده آن است که بازیگران منطقه‌ای درگیر در سطح منطقه به نحوی خودجوش در تلاش برای مهیا کردن جای پا در سوریهٔ پسابحران هستند. از این رو هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در قالب رویکردی راهبردی، حداکثر سازی قابلیت‌های معطوف به «پرهیز از مصائب» و «مدیریت بحران» را در جهت بسط توسعهٔ نفوذ خویش ردگیری کرده‌اند. منبعث از انگارهٔ مورد اشاره، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین کشور شیعی حاضر در حوزهٔ غرب آسیا که رهبری محور مقاومت را بر عهده دارد، در سوریهٔ پسابحران باید کوشش‌های فزاینده‌ای را در جهت پیشینه‌سازی حضور خود در این کشور بحران‌زده در پرتو راهبردهای سیاسی، اقتصادی و توسعه‌ای ردگیری نماید.

۳- سیر تاریخی روابط سیاسی - امنیتی تهران - دمشق

پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، باوجود آنکه تهران و دمشق از سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ روابط دوجانبه را برقرار کرده بودند، اما با این وجود، نوع روابط فی‌مابین به‌صورت راهبردی درنیامده بود؛ چراکه حاکمیت رژیم بعث در سوریه و حمایت آن از پان‌عربیسم «جمال عبدالناصر»^۱ که کاملاً ضد ایرانی بود و تأکید ایران بر ملی‌گرایی مثبت در سیاست خارجی، و «به‌علاوه از همه مهم‌تر قرار داشتن ایران در بلوک غرب و گرایش سوریه به بلوک شرق موجب شده بود تا روابط دو کشور تعمیق نیابد و حتی گاه سر توصیف شود» (Niakoei, 2013: 162).

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت به‌سرعت متفاوت شد، به‌طوری که می‌توان چرخش به‌سوی روابط مستحکم را در روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه مشاهده کرد. در چنین شرایطی ایران از اتحاد با غرب خارج شد و به عدم تعهد پیوسته بود. «با وقوع انقلاب، ایران به‌عنوان نیرویی معارض علیه امریکا و جهان غرب قلمداد شد و این امر به‌نوبهٔ خود موجب شد تا در جهان عرب، سوریه نخستین کشوری باشد که دولت جدید ایران را به رسمیت بشناسد و با تعطیلی سفارت اسرائیل، سفارت فلسطین در ایران جایگزین شود» (Masoudnia et al, 2018: 130). با حملهٔ عراق به ایران و آغاز جنگ تحمیلی، تصور بر این بود که ممکن است سوریه نیز همچون دیگر کشورهای عربی از عراق حمایت کند، اما سوریه به دلیل اختلافات عمیق ایدئولوژیک با عراق بر سر رهبری حزب بعث، از ایران حمایت کرد و به تنها کشور عربی بدل گشت که از ایران در این جنگ حمایت می‌کرد. «در واقع، در سال ۱۳۵۹/۱۹۸۰، وقتی صدام به ایران حمله کرد، حافظ

¹. Jamal Abdul Nasser

اسد در سوریه با محکوم کردن این حمله، اعلام کرد که این حمله، جنگی اشتباه است، علیه دشمنی اشتباه و در زمانی اشتباه که می‌تواند کشورهای عربی را تضعیف کرده و آن‌ها را از یکدیگر جدا کند و از هدف اصلی که اسرائیل است، منحرف کند» (Moradi, 2019: 9). شایان ذکر است که پس از پایان جنگ و آغاز دوره بازسازی در ایران، روابط تهران و دمشق، بعد تازه‌ای پیدا کرد و مسائل اقتصادی به محورهای دیگر همکاری اضافه شد. در این دوره، تجارت میان ایران و سوریه رونق بیشتری یافت. «با این حال، همکاری در مورد تجهیز حزب‌الله لبنان از طریق سوریه، در صدر روابط دو کشور قرار گرفت. روابط میان سوریه و ایران فرصتی طلایی را برای سپردن نقش سیاسی به بازیگرانی غیردولتی (مانند حزب‌الله) فراهم ساخت که به علت برخورداری از حمایت‌های ناشی از روابط ایران و سوریه، در داخل لبنان و فراتر از آن در میان کشورهای عربی و اسلامی دستاوردهای بسیاری را کسب نموده است» (Al Zawiri, 2017: 1).

۴- دلایل و عوامل هویتی و ساختاری حضور ایران در بحران سیاسی - امنیتی سوریه

در نگاهی کلی و با تأسی از مفروضات تئوریک مکتب استنفورد، دلایل حضور ایران در سوریه را می‌توان در دو بخش هویتی و ساختاری مورد بررسی قرار داد:

۱- از منظر هویتی، آموزه‌های اسلامی برآمده از آرمان‌های انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، وجهه‌ای ایدئولوژیک به آن داده است. این امر در اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی بازتابیده شده است: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دُول غیر محارب استوار است و جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کُل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. به این جهت و از آن‌رو که در جنگ داخلی سوریه، در دید هویتی ایران به مسائل خارجی، سوریه در زمره خط اول محور مقاومت و حلقه واسط آن قرار می‌گیرد، «جمهوری اسلامی ایران تضعیف دولت سوریه را به منزله تضعیف جدی جبهه و محور مقاومت می‌داند و به لحاظ هویتی، فشار ائتلاف عربی - غربی - عبری برای براندازی حکومت بشار اسد را به‌عنوان بخشی از تلاش‌های طراحی شده غرب و متحدان عرب برای تضعیف محور مقاومت و لاجرم ایران می‌داند» (Qazvini Nazmabadi, 2018: 18).

از سوی دیگر، بنا بر دیدگاه هویتی، نگاهی به نیروهای درگیر با دولت سوریه، بسیار اهمیت دارد؛ چراکه این نیروها، با هویت اسلامی - شیعی ایران، در تعارض قرار می‌گیرند. در سوریه، تعداد

زیادی از گروه‌های مسلح معارض دولت وجود داشتند که از بین آن‌ها پنج گروه بیش از دیگران مطرح بوده‌اند: (۱) ارتش آزاد سوریه که مورد حمایت جریان غربی به‌ویژه ترکیه بود؛ (۲) آکراد که در پی تکرار تجربه عراق در سوریه بودند؛ (۳) اخوان المسلمین که قدیمی‌ترین نیروی مخالف حزب بعث سوریه به شمار می‌رفت؛ (۴) گروه‌های لیبرال که بیش از همه سیاسی بودند و نیروی کمی روی زمین داشتند و رهبری آن‌ها را «برهان غلیون» به عهده داشت؛ (۵) و سلفی‌های تروریستی و تکفیری داعش، جبهه النصره و احرار الشام بودند که این دسته خطرناک‌ترین بازیگران در جنگ داخلی سوریه به شمار می‌رفتند. «این گروه‌های معارض عمدتاً دارای رویکرد نظامی بودند و تنها در یک هدف مشترک یعنی سقوط بشار اسد با هم اشتراک نظر و عقیده داشتند» (Ekhtiari Amiri and

Doustmohammadi, 2017: 48)

برای مقابله با نیروهای معارض دولت سوریه، به‌ویژه تکفیری‌های داعش، ارتش سوریه توان و آمادگی لازم را نداشت، از این رو، نیازمند یاری متحد راهبردی خود، ایران بود و از نظر هویتی، با توجه به وجود تکفیری‌های ضد شیعه، نیروهای نظامی ایران، به‌ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وارد عمل شدند. بنا بر قانون اساسی، سپاه پاسداران، نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه با رسالت مکتبی - جهادی در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود که مصداق آیه ۶۰ سوره انفال در قرآن کریم است: «و اعدو الهمم ما استطعتم من قوه...» بر طبق این آیه، در برابر دشمنان خدا، باید مسلمانان همه و قوای خود را آماده گردانند و خویش را مجهز نمایند. بنابراین می‌توان درک کرد که چرا جمهوری اسلامی ایران، طبق آیه مذکور، در سوریه حضور یافته و حمایت همه‌جانبه را از این کشور راهبردی به عمل آورده است. «بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه امری فراتر از منافع ساختاری ایران در نظام بین‌الملل است؛ منافی که دیگر کشورهای حاضر در بحران سوریه، تنها در پی برآورده کردن آن برای خود بوده‌اند» (Moradi, 2019: 12).

۲- از دیدگاه ساختاری، آنچه موجب شد تا کشورهای غرب آسیا، به‌ویژه عربستان سعودی، بخواهند تا از بحران سوریه استفاده کرده و مانع نفوذ فزاینده جمهوری اسلامی ایران و احساس تهدید امنیت خود را که ناشی از آن است را بگیرند، در سه دیدگاه قابل بررسی است که در اینجا فقط نام‌برده می‌شوند: «نخست، تهدید ناشی از سلطه‌طلبی باستان‌گرایان ایران؛ دوم، تهدید ناشی از تلقی ایجاد هلال شیعی توسط ایران؛ و سوم تهدید ناشی از سرایت یا صدور انقلاب اسلامی» (Nourozi Amiri, 2015: 94) که به محور مقاومت شکل داده است. «از همین منظر ساختاری، جمهوری اسلامی ایران بر اساس موقعیت خطیر سوریه در اتصال دادن حلقه‌های پراکنده محور مقاومت شامل ایران، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین و همچنین، تلقی حیاط خلوت راهبردی از آن کشور در مجاورت مرزهای اسرائیل، به‌عنوان دشمن راهبردی خود، به بحران سوریه

وارد شد» (Ekhtiari Amiri and Doustmohammadi, 2017: 44).

۴-۱- بایسته‌ها و الزامات رفتاری جمهوری اسلامی ایران در سوریهٔ پسا بحران

سوریه امروز از جنگ ویرانگر داخلی خارج شده است. بر اساس برآوردهای به‌عمل آمده حجم خسارت‌های ناشی از خرابی‌های بحران سیاسی - امنیتی که از سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ سوریه را به کام ویرانی کشانده است معادل ده تا ۱۵ برابر تولید ناخالص داخلی این کشور راهبردی ارزیابی می‌شود. از این‌رو، دوره پیش‌رو در سوریه، دوره سازندگی می‌باشد. شایان‌ذکر است که نظام فعلی سوریه گرچه با کمک‌های مستشاری جمهوری اسلامی ایران توانست بحران سیاسی - امنیتی رخ نموده را با موفقیت نسبی پشت سر بگذارد، ولی با این حال باید توجه داشت که با توجه به عدم قطعیت‌های موجود، این پرسش مطرح است که سوریه بدون همکاری و همراهی تهران تا چه اندازه خواهد توانست از بحران سازندگی که متأثر از کنشگری رقبای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تهران و دمشق که بر اساس سیاست چماق و هویج است، خارج شود؟ با توجه به همپوشانی راهبردهای اعلانی و اعلامی جمهوری اسلامی ایران و دمشق، مواردی که در ادامه ذکرشان خواهد رفت از جمله الزامات رفتاری تهران در سوریهٔ پسا بحران هستند که می‌توان از رهگذر آن بازی با حاصل جمع جبری صفر را برای روابط تهران و دمشق در فضای پسا بحران متصور شد.

۴-۱-۱- مدیریت تعارض در قالب مقابله با گروه‌های افراط‌گرا به‌عنوان هدفی امنیت‌زا

تعارض، فرایندی است که یک کشور یا گروه به‌طور عمدی می‌کوشد تا به‌گونه‌ای بازدارنده سبب ناکامی کشور یا گروه دیگری در نیل به علایق و اهدافش شود. مدیریت تعارض نیز مدیریتی است که بتواند در بهترین شرایط، تعارضات را حل کند؛ به‌نحوی که واجد کمترین هزینه یا واگرایی با سایر بازیگران و بیشترین فایده یا همگرایی با سایر بازیگران برای مدیریت‌کننده باشد. «بدیهی است که مدیریت تعارض نیازمند حداقلی از انعطاف و تساهل است» (Jahanian and Esfandyari, 2020: 170). «پس از آغاز بحران سیاسی - امنیتی سوریه، عمده دغدغهٔ تهران و دمشق نگرانی از به قدرت رسیدن افراط‌گرایان وابسته به جریان‌های سلفی و وهابی در سوریه بوده است که به‌شدت از سوی کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی پشتیبانی می‌شده‌اند» (Allison, 2013: 797). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران از جهت‌گیری‌های ضد ایرانی و ضد شیعی جریانات مورد اشاره به‌خوبی آگاه است. از این‌رو، «علاوه بر نگرانی نسبت به حاکمیت رویکردهای غرب‌گرایانه، ایران از قدرت‌یابی جریانات سلفی و وهابی نیز در سوریه شدیداً احساس خطر می‌کند که این امر نیز بر نزدیکی هرچه بیشتر مواضع دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه بسیار تأثیرگذار بوده است» (Zargar, 2013: 64). «البته نگرانی از سر برآوردن مجدد گروه‌های افراطی در منطقه غرب آسیا پس از شهادت «سردار سلیمانی» به‌عنوان یکی از متنفذترین شخصیت‌های نظامی که ارتباط سازنده‌ای با گروه‌ها و قبایل موجود در عراق و سوریه داشت، تا حدود زیادی افزایش یافته است» (Navakhti

Moghadam and Babri, 2019: 36). «گرچه در همین رابطه باید اذعان داشت که تصور «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور پیشین ایالات‌متحده از به شهادت رساندن فرماندهان محور مقاومت در فرودگاه بغداد، تضعیف موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود» (Thomas, 2020: 4)؛ با این حال مسئله مهمی که گروه تحت هدایت ترامپ از آن غافل بود، ساختارمند بودن قدرت منطقه‌ای تهران است که حتی با از دست دادن سردار سلیمانی، با منطبق بر گرفته از آموزه‌های اسلامی، راهبردهای اعلامی، اعلانی و اعمالی خود را با قدرت بیشتری دنبال خواهد نمود.

۴-۱-۲. نوسازی و بهسازی ساختار ارتش

از دیرباز منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران در جنوب سوریه تعریف شده است. با توجه به این انگاره، جمهوری اسلامی ایران بیش از تلاش برای ایجاد نهادهای دولتی در سوریه، در پی تقویت نیروهای دفاع ملی و نیروهای علوی و شیعه می‌باشد؛ در همین رابطه زمانی که تهران متوجه شد ارتش سوریه در آستانه سقوط است، تلاش کرد تا نیروهای داوطلبانه‌ای را متشکل از رزمنده‌های علوی سازمان‌دهی نماید. «نتیجه چنین اقدامی آن بوده است که اکنون نیروهای سازمان‌دهی شده از چنان قدرتی برخوردار شدند که بهتر از ارتش به مبارزه با معارضین مسلح پرداختند» (Rafizadeh, 2016). جمهوری اسلامی ایران امیدوار است که از نیروهایی که خودسازمان‌دهی و تجهیز کرده است بتواند در آینده سوریه بهره‌جویی لازم را به عمل آورد. همانند همان راهبردی که در عراق دنبال شد. در عراق گروه‌های شیعه تحت حمایت ایران، اکنون ستون اصلی نیروهای مسلح این کشور را تشکیل می‌دهند و در تأمین امنیت این کشور نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

۴-۱-۳. توجه ویژه به فرایند دولت - ملت‌سازی در پرتو ساختار سیاسی آینده سوریه

ابتدا در خصوص فرایند دولت - ملت‌سازی باید توجه داشت که فرایندی پیچیده و چندبعدی است که هدف از آن، «برساختن روبناها و زیربناهای جامعه هدف برای کنترل منابع و عوامل موجد منازعه و تنش در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در راستای منافع و جهت‌گیری‌های موردنظر کنشگران مدیریت‌کننده این فرایند است» (Cakmak and Utaoglu, 2015) به بیانی بهتر، دولت و ملت همواره در ارتباطی دوسویه، تکوینی و تأسیسی نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند. «دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر و نهادینه قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود به وجود دولتی نیرومند نیاز است. دولت - ملت‌سازی، ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلندمدت است» (Ghavam and Zargar, 2009: 215). با توجه به شکاف‌هایی که در خلال بحران سیاسی - امنیتی سوریه در میان ملت سوریه ایجاد شده است، از این رو ضروری می‌نماید که در گام نخست موجبات وفاق ملی میان قومیت‌های مختلفی که در سوریه ساکن هستند فراهم گردد و در

گام بعد ساختار سیاسی سوریه تحت رهبری بشار اسد تثبیت گردد. نکته قابل توجهی که در خصوص ساختار سیاسی سوریه خودنمایی می‌کند آن است که «چون سوریه به‌مثابه خط مقدم مقاومت در برابر امنیت ملی جمهوری اسلامی می‌باشد، از این رو، دمشق در پرتو مسئله بقا، اهمیت ویژه‌ای را برای تهران احراز نموده است» (Uzun and Eksi, 2017: 215). نکته مهمی که در این زمینه به‌طور ویژه مطمح نظر جمهوری اسلامی ایران واقع شده است «تداوم رژیم بشار اسد در سوریه می‌باشد که بنا به حلقه واسط بودن میان تهران و حزب‌الله و همچنین موضع‌گیری‌های ضد اسرائیلی، ارتباط وثیقی را با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است» (Cohen, 2018). در همین رابطه جمهوری اسلامی ایران به کرات اعلام کرده است که «برکناری اسد خط قرمز این کشور است و هرگونه پیش‌شرط نبودن اسد غیرقابل قبول است» (Khoshkhati et al, 2020: 133). به بیانی دیگر، راهبرد تهران در سوریه بر اساس حفظ بشار اسد در قدرت ترسیم شده است. این در حالی است که راهبرد فدراسیون روسیه به‌عنوان ضلع سوم همکاری جمهوری اسلامی ایران و سوریه راهبردش را بر اساس حفظ منافع خود در ارتباط با قدرت‌های بین‌المللی تدوین کرده است. «بدین ترتیب که از نظر مسکو، اسد می‌تواند در قدرت باقی بماند، اما نه به هر قیمتی. سخنان مقامات کرملین نشان می‌دهد که حفظ دولت تحت هدایت بشار اسد خط قرمز آن‌ها نیست و هرگونه دولت غیر افراطی و سکولار که بتواند ثبات در سوریه را حفظ کند، برای فدراسیون روسیه قابل قبول است» (Ashrafi and Babazadeh Joudi, 2016: 49). بنابراین، می‌توان چنین اظهار داشت که جمهوری اسلامی ایران در راستای تقویت مواضع خود در سوریه پسا بحران باید ترتیبات قدرت را در دمشق مورد توجه قرار دهد و اینکه مانع از آن شود که فردی با گرایش‌های سلفی و اخوانی زمام امور را در دست گیرد.

۴-۱-۴- تلاش در جهت حفظ ژئوپلیتیک شیعه از طریق راهبرد پردازی بهینه

در یک تعریف جامع و کلی، راهبرد به معنی تعیین اهداف و طرح برنامه برای رسیدن به آن‌هاست. به بیان دیگر می‌توان چنین اظهار داشت که راهبرد طرح درازمدتی است که برای نیل به هدف بلندمدت مشخص طراحی و تبیین می‌شود. «هنری مینتزبرگ»^۱ پنج تعریف از راهبرد را در تئوری مدیریت ارائه کرده است که معطوف به «برنامه»، «شگرد»، «الگو»، «جایگاه» و «چشم‌انداز» می‌باشد. بنابراین، «راهبرد پردازی به معنی اقدامی است که نتیجه آن، تعیین یک یا چند مورد از تعاریف مذکور برای فرد، گروه، شرکت، سازمان یا کشوری است» (Mintzberg et al, 2018). «در ادبیات مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل، منظور از راهبرد، هنر کاربرد و توزیع ابزارهای قدرت برای محقق کردن اهداف سیاسی است» (Snyder, 2017: 18).

^۱. Henry Mintzberg

در خصوص راهبرد بهینه نیز باید توجه داشت که این «گزاره به معنی انتخاب راهبرد توسط بازیگر، از بین بیش از یک گزینه در اختیار، در بازی است؛ به گونه‌ای که بیشترین میزان بازده نظری را برای بازیگر به ارمغان آورد» (Mohammadi Lord and Mohammadian, 2020: 94). راهبرد بهینه تنها با در نظر گرفتن منافع یک بازیگر طراحی نمی‌شود و مبنای آن نیل به وضعیتی است که در آن همه بازیگران تا حدی اشتراک نظر داشته و کمترین تعارض را با یکدیگر دارند. با توجه به تعاریف مورد اشاره، راهبرد مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران در سوریهٔ پسابحران حفظ ژئوپلیتیک شیعه و تلاش در جهت بسط هویت اسلام شیعی می‌باشد. علاوه بر این، راهبرد بهینه نیز تقویت نقش نیروهای حزب‌الله در ساختار سیاسی سوریهٔ پسابحران است.

توضیح مطالب اینکه از نظر واقع‌گرایانه، منافع کلیدی جمهوری اسلامی ایران در سوریه بیش از آنکه ایدئولوژیک باشد ژئوپلیتیکی است؛ «جمهوری اسلامی ایران و حکومت سکولار سوریه همراه با حزب‌الله و حماس یک اتحاد طولانی‌مدت را تحت عنوان بخشی از محور مقاومت در مخالفت با منافع ایالات متحده و اسرائیل در منطقه ایجاد کرده‌اند» (Kininnmont, 2014: 4). برای جمهوری اسلامی ایران، سوریه یک پست پیشین عملیاتی، یک حائل راهبردی و وسیله‌ای برای طراحی قدرت و نفوذ در منطقه شام است. «با توجه به وضعیت اقلیتی بودن حکومت علوی، هر جایگزینی احتمالاً سنی و از اخوان المسلمین خواهد بود و همکاری‌های دوجانبه تهران و دمشق را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد» (Roy, 2012). بنابراین، سوریه تنها کشوری است که بهار عربی/بیداری اسلامی در آن می‌توانست مفهوم ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا را تغییر دهد.

متأثر از گزارهٔ فوق، «قدرت‌های متنفذ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کوشیدند تا از طریق قطع محور راهبردی که تهران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد، سوریه را در حالت هرج‌ومرج قرار دهند» (Mohammadi and Zakerian, 2020: 195). به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که مجموعهٔ غرب به رهبری واشنگتن با نگاهی ژئوپلیتیکی چنین استنباط نمود که «سوریه قطب اصلی طرح قدرت جمهوری اسلامی ایران در شرق مدیترانه است که زمینه‌های لازم برای تأمین، تدارک و کمک‌های لجستیکی به حماس و حزب‌الله را فراهم کرده است» (Sullivan, 2014: 9). با توجه به این امر، «مجموعهٔ غرب مبادرت به بی‌ثبات‌سازی و ایجاد بحران در سوریه تحت هدایت اسد باهدف تصرف نخستین خاک‌ریز جبهه مقاومت در مقابل تل‌آویو و حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران که ضرورت ابتدایی تضعیف محور مقاومت و ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود، نمود» (Moradi et al, 2017: 187). «البته تهران نیز با تداوم حمایت خود از حکومت بشار اسد چندین هدف حیاتی، نظیر ممانعت از دستیابی اسرائیل به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را دنبال نمود» (Bartell and Gray, 2012: 142).

دیگر راهبرد پردازی بهینه جمهوری اسلامی ایران، تلاش در جهت بسط هویت اسلام شیعی می‌باشد. لازم به ذکر است که عنصر اصلی هدایت‌کننده رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به‌عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر ایدئولوژیک، از دیرباز بر اساس اصول انقلاب اسلامی رفتار نموده است. این دولت دستور کار خاصی دارد که به دنبال گسترش ایدئولوژی انقلابی در سراسر مرزهای کشور است و خود را به‌عنوان رهبر پان‌اسلامیست می‌بیند و مأموریت فراملی دارد که شامل تمام مسلمانان در سراسر منطقه و فراتر از آن می‌شود. «این سیاست خارجی نشان‌دهنده نگرش ایران نسبت به جایگاه خود و دیگران در محیط بین‌المللی و نقشی است که در آن محیط برای خود قائل است» (Uzun and Eksi, 2017: 216). این گونه موضع‌گیری حکومت ایران، نشان می‌دهد که گفتمان سیاست خارجی ایران بر پایه هویت اسلامی و انقلابی شکل گرفته است که انحصاری نیست؛ زیرا ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است. این هویت دینی اخلاقی به این معنی است که ایران توانسته است گفتمان سیاست خارجی را توسعه دهد که می‌تواند بالاتر از منافع ملی باشد. «گفتمان بیداری اسلامی نشانگر این نوع از مسئولیت‌های مذهبی است که جمهوری اسلامی ایران از قیام‌های منطقه‌ای، بر اساس یک وظیفه مذهبی نسبت به امت اسلامی، حمایت کرده است» (Bennett Ryel, 2017: 62). با توجه به این امر، ضروری می‌نماید که در سوریه پس‌ابحران نیز، جمهوری اسلامی ایران با راهبرد پردازی بهینه موجبات بسط ژئوپلیتیک شیعه را از طریق هویت‌های اسلامی و انقلابی را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

سوریه به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان، برای سال‌های متمادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را بر عهده داشته و مهم‌ترین متحد راهبردی ایران در منطقه، بعد از انقلاب، به شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، جمهوری اسلامی ایران با شیوه‌های مختلف کوشید تا از بحرانی‌تر شدن وضعیت این کشور ممانعت نماید. در همین راستا، تهران به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه، همواره تلاش نمود تا با حساسیت ویژه‌ای، موضعی کاملاً متفاوت از دیگران بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در پیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم خود در عرصه سیاست خارجی پیگیری نماید. شایان‌ذکر است که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه، به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شد و نقش مهم‌تری در رابطه با بحران سوریه بازی نمود و به‌منظور حفظ موقعیت راهبردی خود در

سوریه، از عدم تغییر وضع موجود حمایت کرد. تهران با تمام توان خود سعی نمود که مانع از سقوط اسد شود، چون سرنگونی اسد علاوه بر ایجاد مشکلات امنیتی برای ایران، موجب کاهش نمایش قدرت و منزوی ایران و قطع رابطه با نیروهای حزب‌الله در منطقه خواهد شد و ایران کانال راهبردی خود را در منطقه از دست خواهد داد. لذا می‌توان گفت که مجموعه هزینه‌هایی که ایران بر اساس اهداف و اولویت‌های خارجی خود در طی بحران سوریه پرداخته است، ضمن انطباق با آرمان‌های آن، تقویت‌کننده اهداف راهبردی ایران به شمار می‌آید.

با توجه به تحولاتی که از دیرباز و خصوصاً در پرتو تحولات موسوم به بیداری اسلامی/بهار عربی برای روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه پدید آمد، در نگاهی کلی عمده مباحث و مسائلی که برای تهران در فضای سوریهٔ پسابحران ایجاد شده است مطابق و منطبق بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی منطقه‌ای است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع راهبردی را باید در پرتو اقداماتی همچون تجهیز و بهسازی ساختار ارتش، تلاش در جهت مهندسی ساختار سیاسی آینده سوریه و... ردگیری نماید. البته با توجه به میزان بالای خرابی‌های ناشی از اقدامات نظامی، جمهوری اسلامی ایران باید در فرایند توسعه و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های سوریه نقش قابل توجهی را بر عهده گیرد.

References

1. Allison, R. (2013). Russia & Syria: Explaining Alignment with a Regime in Crisis. *International Affairs*, Vol. 89.
2. Al-Zawiri, M. (2017). the Untold Stories of Iran-Syria Relations. Ankara Center for Iranian Studies, retrieved at: <https://iramcenter.org/fa/iran-ve-suriye-arasinda-anlatilmamis-iliskiler/>
3. Ashrafi, A. & Babazadeh Judi, A. (2015). Russia-US Foreign Policy on the Syrian Crisis. *International Relations Studies*, No. 8 (32).43-65. **(In Persian)**
4. Bartell, D. & Gray, D.(2012).Conflict in Syria & the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence & Iran's Threat to the International Community. *Global Security Studies*, Vol. 3, No. 4.
5. Bennett, R. (2017). the Axis of Resistance: Iranian Foreign Policy Discourse & Syria. Master Thesis in Norwegian University of Life Science, *Department of International Environment & Development Studies*.
6. Boulding, K. (1969). National Image & International Systems. *Journal of Personality & Social Psychology*, Vol. 39, No. 6.

7. Brody, R., North, R. (1964). Theory & Measurement of Interstate Behavior: A Research Application of Automated Central Analysis. *Stanford University Press*.
8. Cakmsk, C. & Murat, U. (2014). *Post – Conflict Syrian State & Nation Building*. New York: Palgrave Macmilan.
9. Cohen, J. (2018). Commentary: Cracks in Russia – Iran Alliance open options for Trump. Available at: <https://www.reuters.com/article/us-cohen-iran-commentary/commentary-cracks-in-russia-iran-alliance-open-options-for-trump-idUSKBN1EX298>.
10. Dehshiar, H., Heidari, M. (2019). Behavioral Pattern of the Islamic Republic of Iran in Managing the Syrian Crisis. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, Year 8, No.28.185-206 <http://dx.doi.org/10.22054/qjss.2019.36405.2136> **(In Persian)**
11. Ebrahimi Kiapi, H. & Taqwa, S. (2019). the Impact of the Syrian Crisis on the National Security of the Islamic Republic of Iran. *Scientific Journal of Islamic Revolution Studies*, Vol. 16, No. 56.9847-58. **(In Persian)**
12. -Ekhtiari Amiri, R & Dost Mohammadi, H. (2017). The Role of Influential Powers in the Syrian Crisis and a Janussean Analysis of the National Interests of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of the Islamic Revolution*, researches Vol. 6, No. 21.41-69. **(In Persian)**
13. Ghavam, A. & Zargar, A. (2015). State-Building, Nation-Building and International Relations Theory: An Analytical Framework for Understanding and Studying the World-Nation-World. Tehran: Research Branch of Islamic Azad University. **(In Persian)**
14. Haji-Yousefi, A. (2021). Iran's Policy in the Syrian Civil War: From Liberal Pacifism to Liberal Interventionism. *International Journal of Economics and Politics*, 2 (1).
15. Jahanian, R. & Esfandiari, S. (2020). Conflict Management in Higher Education. *Journal of New Research Approaches in Management Sciences*, No. 17. 1399.26-39. **(In Persian)**
16. Goodarzi, Jubin M. (2020). Iran and the Syrian civil war: to thr bitter end. in *Confluences Mediterranee*, Vol. 113, No, 2.
17. Khoshkhati, M; Jafari, F., Ayvazzadeh, H. & Mansouri, D. (2020). Study of the Impact of Russian-Syrian Relations on the Security Policy of the Islamic Republic of Iran during the Syrian Crisis (2011-2018). *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic*

- World, Ninth Year, No. 3.35.1399.123-142. [10.30479/PSIW.2020.12444.2708](https://doi.org/10.30479/PSIW.2020.12444.2708) **(In Persian)**
18. Kinnonmont, J. (2014). *the Syria Conflict & the Geopolitics of the Region*. The royal Institute of International Affairs at Chatham House, London.
19. Massoud Nia, H; Ebrahimi, S. & Darj, H. (2018). Analysis of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in Relation to the Syrian Crisis: Challenges and Consequences. *Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy*, Vol. 8, No. 28.125-148 **(In Persian)**
20. Mohammadi Lord; A & Mohammadian, M. (2020). Optimal Strategy of the Islamic Republic of Iran in the process of state-nation-building of Syria using the Dana method. *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Vol. 23, No. 3.87-104. **(In Persian)**
21. Mohammadi, S. & Zakerian, M. (2020). The Role of Identity in Shaping and Guiding the Policies of the Islamic Republic of Iran in Relation to the Syrian Crisis. *Quarterly Journal of International Relations Studies*, Vol. 13, No. 50.161-190. **(In Persian)**
22. Moradi, J. (2019). Investigation of the reasons for the presence of the advisor of the Islamic Republic of Iran in Syria. *Quarterly Journal of International Studies*, Vol. 16, No. 3 (63). [10.22034/ISJ.2019.104173](https://doi.org/10.22034/ISJ.2019.104173).1-21. **(In Persian)**
23. Moradi, P; Zakerian, M & Barzegar, K. (2017). Iran-Syria Relations in the Light of the Fight against ISIS. *Quarterly Journal of Political and International Research*, Vol. 7, No. 32.169-191. **(In Persian)**
24. Mac .G, Lian W. (2020). the paradox of Turkish–Iranian relations in the Syrian Crisis. *Third World Quarterly*, Vol. 41, No 6.
25. Nawakhti Moghadam, A & Babri, N. (2019). Syria Crisis; The area of confrontation between Iran's regions & the three axes of the United States, Israel and Saudi Arabia. *Contemporary Political Researches, Institute of Humanities & Cultural Studies*, Vol. 10, No. 4.133-155- DOI. [10.30465/CPS.2020.27954.2366](https://doi.org/10.30465/CPS.2020.27954.2366) **(In Persian)**
26. Niakooi, Amir. (2013). Study of the Iraq and Syria Crisis in the Light of Security Theories. *World Politics Quarterly*, Vol. 2, No. 1. **(In Persian)**
27. North, R. (1975). Decision – Making in Crisis in Introduction. *Conflict Management & Peace Science*, Vol. 6, No. 2. 95-115.
28. Nowruzi Amiri, H. (2015). A Comparative Study of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Relation to the Developments of the Islamic

Awakening. Master Thesis in Regional Studies, Tehran: Allameh Tabatabai University.

(In Persian)

29. Qazvini Nazmabadi, M. (2018). Analysis of the reasons for the presence of Iran's advisor in Syria and Iraq. *Afagh Humanities Monthly*, No. 17.33-42. **(In Persian)**
30. Rafizadeh, M. (2016). Implications of growing Iran – Syria Economic Relations. Available at: <http://english.alarabiya.net/en/views/news/middle-east/2016/09/30/How-Iran-is-gradually-owning-Syria-economically.html>.
31. Roy, O. (2012). With Syria, a Vortex of Global Risks & Tensions. *International Herald Tribune*.
32. Shcelling, T. (1966). *Arms & Influence*. New Haven & London Yale University Press.
33. Snyder, C. (2017). *Security and Strategy in the Contemporary World*. Translated by Akbar Asgari Sadr & Farshad Amiri, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. **(In Persian)**
34. Sullivan, M. (2014). Hezbollah in Syria. *Middle East Security*, No. 19.
35. Thomas, C. (2020). U.S Killing of Qasem Soleimani: Frequently Asked Questions. Congressional Research Service, Available at: <https://crsreports.congress.gov R46148>
36. Turak, N. (2020). The Puppet master is dead: Iranian Gen. Qasem Soleimani's power & why his death is such a big deal, Available at: <https://www.cnbc.com/2020/01/03/who-was-iranian-general-qasem-soleimani-and-why-his-killing-matters.html>
37. Uzun, O & Eski, M. (2017). Continuities & Changes in Iran's Foreign Policy: Analysis of Syrian Case. *Bolgesel Arastirmalar Dergisi*, Vol. 1.
38. Wilkenfeld, J. (1975). *Crisis, Conflict and Instability*. Translated by Ali Sobhdel, Tehran: Research Institute for Strategic Studies. **(In Persian)**
39. Zargar, A. (2013). Russia's Position on the Developments in Syria 2013-2011. *Central Asia & Caucasus Quarterly*, No. 82.53-82. **(In Persian)**